



DFG

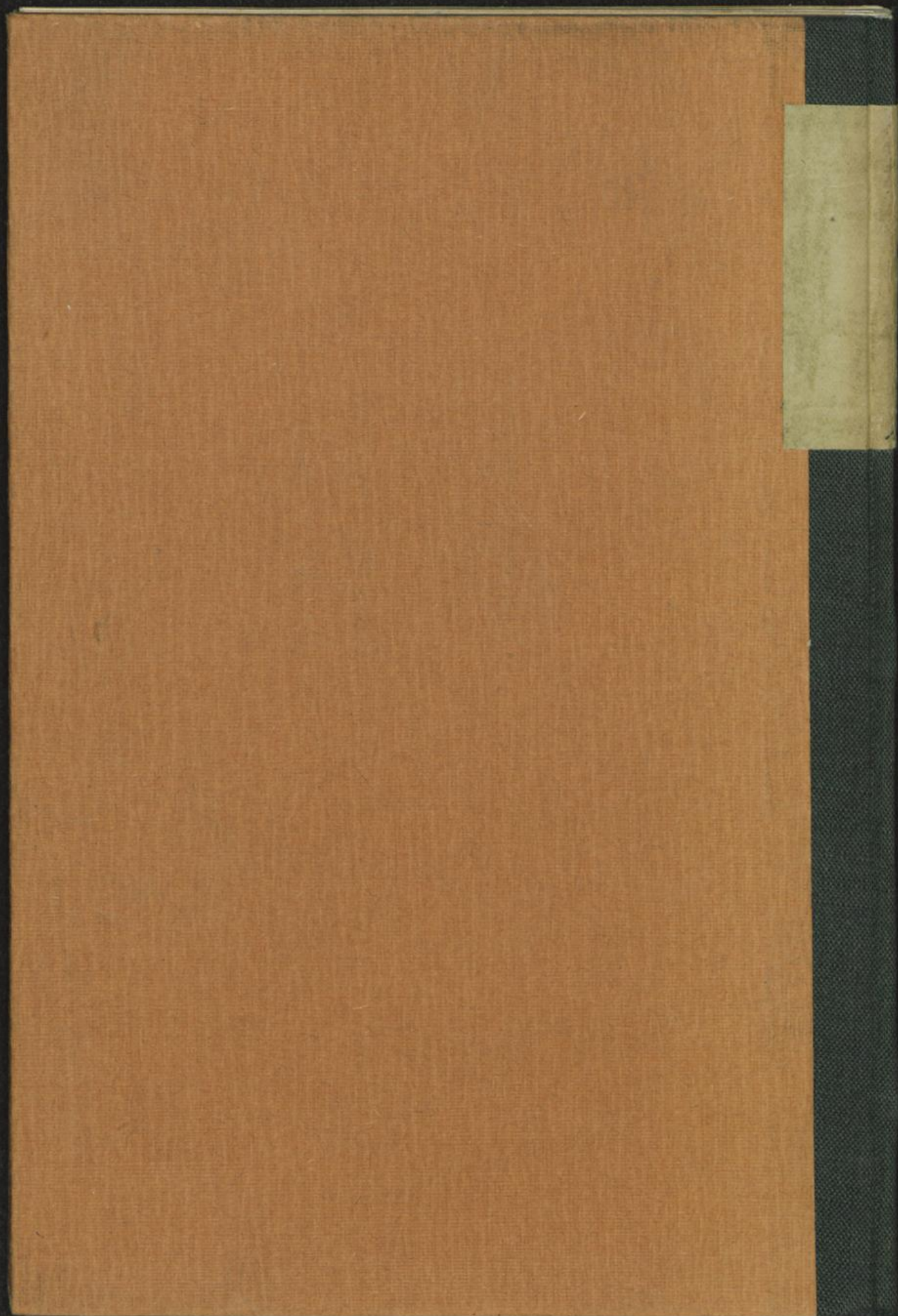
Universitäts- und Landesbibliothek Sachsen-Anhalt

Digitale Bibliothek des Sondersammelgebietes Vorderer Orient

Ḥaqīqat-i ‘Īsā Masīḥ

[S.l.], 1909

urn:nbn:de:gbv:3:5-13334



D Ec 1935

Nur für den Lesesaal

حقیقت عیسی مسیح

عیسی مسیح چنان میگوید

«هر آینه هر آینه بشما میگویم هر که کلام مرا بشنود و بفهمد
ستندۀ من ایمان آورد حیات ابدی دارد و دردآوری نمی آید بلکه
از موت تا بحیات منتقل گشته است» (یوحنا ۵، ۲۴). ایمان حقیقی
و حیات ابدی در کلام مسیح است و بس.

فی سنه ۱۹۰۹

Handwritten text at the top of the page, possibly a title or header.

Handwritten signature or initials.

1935

Handwritten text block below the date, likely a letter or document content.

Bibliothek der
Deutschen
Morgenländischen
Gesellschaft.

لله الحمد



خدای حاکم مبارک واحد و پادشاه پادشاهان و خداوند
خداوندن را که بقا مخصوص ذات لایزالش است و وجود ذوالجلال
ساکن نوری که از نزدیکی دور و ذات پاکش از دیدار هر بشری
چنان مهجور و مستور که هیچکس او را رؤیت ننموده و نمیتواند نمود
عزت و قدرت جاودانی باد آمین لکن آنخدای حاضر و غایب و
قدیم و مطلق خود را به بندگان بیان نموده و بنابر عنایت بیغایت
و مرحمت بی نهایت خود بایشان تقرب جست که آنها را قرین خود
سازد فلذا بجهت ایشان پیغمبران مبعوث و بوساطت ایشان کلام
خود را بآنها مرحمت فرموده است پس نخستین عالمی که درین عالم بر همه
طالبان حقیقت و مشتاقان قرب بارگاه حدیث یدتر از سایر علوم و
معرفت لازم و سزاوار است آن است که پیغمبران صادق را شناخته
از کلام ایشان معرفت الله را تحصیل نمایند زیرا که نخت حقیقی و
دایمی بنده محض در معرفت الله است و بس و خدای غیر مرئی و
بری از حیز خیال و خارج از حیطة قیاس را نمیتوان شناخت مگر
از کلام خود او که بوساطت پیغمبران به بندگان کرامت کرده است و
نظر بمضامین آیات کلام الهی که عبارت از انجیل و تورات است
بزرگترین همه پیغمبران مسیح است پس کسیکه فی الحقیقه طالب حق
و در صد و تحصیل معرفت الله باشد لازماً جد و جهد بلیغ خواهد

کرد که مسیح را بخوبی شناخته از مرتبه و شان او بدرستی مستحضر
 گردد بنابراین هرگاه شخصی دیگر در تحصیل این علم لازمه و حیات
 بخشنده بوی اعانت کند مرایته خوش حال و مسرور خواهد گشت
 و چنین اعانت را مصنف بعون الله تعالی نسبت بمحمدیانی که قلباً طالب
 حقیقت اند بعمل خواهد آورد و هر چه که بحقیق مخفی نیست که تا ایمان
 محمد از مسیح یخبر نیستند و ادعای ایمان آوردن باو می نمایند نهایت از
 معاشرتی که بایشان و سر رشته که در کتب شان بهم رسانیده این مرحله
 نیز بر بنده ظاهر و هویدا گردیده است که هم در شناختن عیسی مسیح و
 هم در ایمانی نسبت باو ادعا مینمایند قصور کلی دارند زیرا که مسیح را
 محض در مرتبه سایر پیغمبران دانسته او را در آن مرتبه که خود
 مسیح بواسطه تمام بخود نسبت داده است نمیدانند و قبول نمیکند
 و ازین سبب است که ایمان ایشان درباره عیسی مسیح با ایمان مسیحیان
 تفاوت و افره دارد زیرا مسیحیان او را نا محض بزرگترین پیغمبران
 بلکه در مراتب عالی تر از تمامی مردم و کل مخلوقات میدانند و همین
 اختلاف از قدیم الایام تاحال علت بحث و حجت بین الطرفين و باعث
 صدور عداوت در میان محمدیان و مسیحیان گشته است چون این حجت
 لا ضروریه در اکثر اوقات از دانستن مطالب انجیل و توراته صادر
 گردیده و مسیحیان نیز تاحال مرتبه عالی و شان رفیع عیسی مسیح را
 از سخن خود او و سایر آیات واضح الدلالات کلام ربانی بمحمدیان
 تفصیلاً بیان و مدلل نساخته اند بناءً علی هذا مصنف حقیر بر خود
 واجب و لازم شمرده که بتصنیف این اوراق مبادرت و شانعالی و
 مرتبه الوهیت عید مسیح را باعانت باری تعالی از آیات انجیل و توراته
 بیان نموده بر ایشان ثابت سازد تا باین وسیله بقدر قوه خود باعنی شود
 که قصور مزبوره رفع و نزاع و حجت مذکوره دفع گردد.
 نهایت ازین رهگذر که مسیحیان عیسی مسیح را برتر از پیغمبر و

عالی تر از تمامی بشر و کل مخلوقات دانسته او را در مرتبه الوهیت قبول می نمایند بایست که محمدیان ازین مرحله متحیر و از این عقیده متنفّر نشوند و اگر تعصیرا بکنار گذشته بان آیات قرآن درباره مسیح مرفومند درست متوجه گردند هر ائنه تحیر آنها کمتر و تنفر ایشان بر طرف خواهد شد زیرا که قرآن نیز مقرر مرتبه عالی مسیح است چنانچه در سورة التّحییم ترقیم یافته که « و مریم ابنت عمران التي احصنت فرجها فننفخا فيه من روحنا یعنی مریم دختر عمران آنکه فرج خود را نکهداشت پس ما از روح خود در وی دمیدیم » و هم در سورة النّساء مرقوم گشته که « انما المسیح عیسی ابن مریم رسول الله و کلمته القاها الی مریم و روح منه » یعنی بدستی که مسیح عیسی پسر مریم رسول خدا و کلمه اوست که بمریم القا نموده و روحیست از او حال درین آیات خود قرآن نیز متعرف است که عیسی مسیح نه آنکه مانند سایر مردم تولد یافته بلکه بقدرت الهی بی وساطت پدر از بطن مطهر مریم باین نوع که خدا روح خود را در وی دمید بوجود آمد و هم اقرار می نماید که که روح الهی است پس آیا در قرآن درباره کدام پیغمبر چنین ذکر گشته و ماورای عیسی مسیح بجهت چه کس دیگر می توان گفت که بدین طریق تولد یافته بنابر این قرآن نیز مسیح را بر همه مردمان و جمله پیغمبران برتری و ترجیح داده حتی مرتبه الوهیت را بر او منسوب می ازد زیرا در صورت که بنابر آیات مذکوره روح الله است بایست که در مرتبه الوهیت باشد زیرا که روح خدا کمتر از خود خدا نخواهد بود نهایت بعضی از محمدیان میگویند که لفظ روح که در آیات مزبور مذکور شده عبارت از جبرئیل است اما عات این سخن محض تعصب و طرفدار است زیرا که ضمیر لفظ منه که در آیه دوم و ضمیر متصل روحنا که در آیه نخست مرقوم است بنابر ضابطه صرف بخدا راجع است نه بفرشته و بجهت نحو امکان دارد که جبرائیل فرشته

که نظر بمضمون آیه موره آل عمران برای مریم خبر آورده که مسیح از وی تولد خواهد یافت باز همان روح الله باشد که خدا بمریم القا کرده و بوی دمیده است در نخل بایست که جبرئیل مبدل مسیح شده باشد و دیگر اینکه معنی لفظ روح الله یا روح القدس عبارت از جبرئیل نیست از آن حدیث نیز که در صفحه دوم و ورق ۹۵ جلد ثانی کتاب حیات القلوب از قول امام جعفر ثبت گشته معلوم میگردد زیرا در آنجا مرقومات که گویا خدا در محمد پنج روح قرار داده بود یعنی روح حیات روح قوت روح شهوت روح ایمان و روح القدس را و نظر بمضمون آیات سابق الذکر قرآن حیوانی که یکی از فضایل اهل اسلام است میگوید که تعین عیسی از باطن احدیه جمع حضرت الهیه است و ازین جهت مسمی بروح الله است زیرا که از روح کامل است که مظهر اسم جامع الله است خلاصه از آیات سابق الذکر معلوم است که قرآن نیز بمرتبه رفیع عیدی مسیح اشاره کرده است نهایت رتبه عالی و مرتبه الوهیتش در انجیل و نوریته بمرتبه واضح و بیان گشته که بی شک و شبهه در کمال ایقان از آیات آنها ثابت و مدلل میگردد چنانکه ما نیز بحول قوه الهی ذکر خواهیم کرد و چون آن تعلیم انجیل که مسیحیانیش تثلیث می نامند یا تعلیم الوهیت مسیح علاقه کلی دارد پس ما هم بیان و تفصیل آن سر ذات الهی باین مقاله ملحق خواهیم ساخت.

لیکن برای نبوت حقایق و اسرار مذکوره نه آنکه از عقل انسان و علوم این جهانی دلایل خواهیم آورد بلکه عرض از کلام معجز نظام خود عیسی مسیح و از سایر آیات واضح انجیل و توراته زیرا که عقل ناقص و قاصر انسان را هرگز آن قوت و توان نیست که بمعانی بی پایان اسرار ذات پاک الهی رسد و آنها را پیموده درک نماید ظاهر است که انسان از عقل خود در باب د و قبول آنها دلایل قاطعه نمیتواند آورد آیا بجه نوع امکان پذیر می گردد که انسان بروشنائی

عقل ضعیف خود عماق بی اندازه ذات اقدس الهی را درک کرده
ظلمت ممتنع المطلق را که محیط ذات پاکش گشته منور سازد و حال
آنکه انسان را آن توانائی نیست که بروشنائی عقل خود تاریکی وجود
محدود خود را منور کند و رمز هستی خود را چنانکه شاید و باید
اظهار سازد و یا باطن شخص دیگر را بفهمد چنانچه اگر کسی بافتاب
نگاه کرد چشمش تاریکی بهم رساند همچنین بجهت عقل انسانی که اراده
ذات پاک آن افتاب اصل نماید که افتاب و ستارگان از دریای
جلالش قطراتی و دره‌های عظمتش ذراتی می‌باشند بی بصیرتی حاصل
خواهد گشت چون حکیمی که در ایام قدیم در جواب این سؤال که
خدا چه و چیست اقرار کرده که هر چه بیشتر فکر می‌کنم آن قدر
کمتر می‌توانم گفت همینان الار نیز باید که هر عاقل و حکیم مقر
همین مطلب باشد مابعد سخن آنکه هرگاه چنانچه حق تعالی دربار
ره ذات خود چیزی در کلام خویش بیان نمی‌کرد هر آینه انسان هم
در آنخصوص چیزی باقی نمی‌توانست گفت و اظهار کرد
و همچنین حال که خدا خود را در کلام خویش بیان نموده است باز
انسان را یا رای آن نیست که زیاده بر آنچه در کلام بیان شده اظهار
و بیان نماید بلکه درین باب کلام الهی و سخن عیسی مسیح بدون
شک و شبه از همه سختانی که مجموع حکما از عقل خودشان درباره
ذات پاک الهی تا حال گفته و بدها خواهند گفت معتبرتر و بر
تفکرات و تخیلات آنها تفوق کلی دارد اما مخفی نماید که احتمال می‌رود
بلکه امکان دارد که در کلام ربانی به بنده‌کان چنان مطالب بیان گشته
و درباره ذات اقدس الهی چنان نکته‌ها کشف گردیده باشند که
انسان بعلمت قصور و قلت عقل خود در ادراک آنها عاجز مانده معطل
بشود زیرا که ذات قدیم و حکمت مطلق را عقل محدود انسانی گاهی
فهم نمی‌تواند کرد قطع نظر ازین چون احوال انسان از قرار نیست

که در عالم سفلی کل علوم را بنظرت اولی و انفصام تحصیل می نماید و علم الهی را نیز بدن منوال مثلاً از قدرت و حکمتی که در موجودات ظاهر و از عقل و محبت و عدالت و رحمت و مانند اینها که در انسان دیده می شوند از آنها بخالق پی برده و صفات مذکوره بطریق مطلق باو اطلاق کرده محض بدین طریق صفات مزبوره خدا را بتصور و تفهم می توانیم آورد لیکن در نزد ارباب عقل و فراست پوشیده و پنهان نیست که در آن عالم چنان چیزهای بسیار و در ذات پاك الهی نیز چنان نکته های بیشمار می باشند که انسان هیچ خبری از آنها ندارد و در موجودات نیز تشبیهات و تشیلات آنها یافت نمی شود لهذا اگر خدای تعالی از آن نکته ها و اسرار مخصوصه ذات خود به بندگان بیان فرماید باز تماماً بکنه آنها نرسیده درك می توانیم کرد بلکه امکان هم ندارد که چنان اسرار مدامیکه درین عالم می باشیم بما تماماً واضح و اشکار کرده شود زیرا که تشبیهات و تشیلات آنها درین عالم مرئی دیده نمی شوند از شاهدۀ اینها بان نکته ها و اسرار پی توانیم برد چنانچه هرگاه کسی از مادر خورد نابینا تولد یافته باشد از نور آفتاب عاتق تاب بی بهره دار شعله ضیاء اش بی وقوف خواهد بود تا آنکه بجهت او تقریر و تفصیل کنند نهایتاً = که چه بقدر متدور آفتاب و نورش را برای او تفسیر و تفصیل دهند باز چنانکه باید و شاید آنرا نخواهد فهمید و امکان پذیر نخواهد بود که کم و کیف نور و آفتاب و بصارت را بخوبی و درستی بتصور خود تواند آورد همچنین الوهیت مسیح و تثلیث ذات پاك الهی همین نهج است و از جمله اسرار ذات اقدس باری اینها اند که در موجودات مانند و تشبیهات ندارند و ازین جهت است که آدمی از فهم و درك آنها عاجز می باشد و تادریں عالم باشد مال است که آنها تماماً و کاملاً بر ما یندگان تفصیل و بیان کرده شوند پس هرگاه کسی بعلمت آنکه آن

اسرار را با عقل ضعیف و ناقص خود درک نمی تواند نمود منکر آنها
 شود هر آینه مانند شخص کوری خواهد بود که چون آفتاب و
 نور را ندیده و بعقل خود نفهمیده است آنها را انکار کند لهذا
 کسیکه منکر آن اشیاء باشد که با عقل خود بفهم و درک آنها نمی تواند
 رسید و بنابراین آن مطالبات و تعلیمات کلام الهی را که خارج از
 حیطه ادراکش باشد انکار می نماید چنان کس عقل ناقص خود را
 بر کلام ربانی ترجیح حتی در مغروری بی اندازه خود خود را بر خدا
 برتری میدهد زیرا که از شیطان آلوده گشته در ضمیر خود چنان
 تصور می کند که گویا العیاذ بالله خدای حکیم علی الاطلاق را در معرفت
 و حکومت بر او زیادتی نی و بنابراین خدا قادر نیست و نبایست که
 چنان مطالب را در کلام خود بیار سازد که عقل این از درک آن عاجز
 ماند درین صورت لازم آنست که چنان کس نظر به نتیجه همین خیال
 مغرور و قبیح منکر خدا نیز باشد زیرا که ذات و وجودش بیرون
 از تفهم و خارج از توهم است بلکه بایست که وجود و هستی خود را نیز
 انکار کند زیرا که هنوز نفهمیده و نمی تواند فهمیده که خدا او را
 در رحم مادر بجه نوع خلق نموده و کیفیت ذات و حش از چیست و
 علاقه آن که نسبت بدن دارد از کیست حتی باید که آنکس بنابر
 افکار مغرورانه خود هزاران اشیاء را که علی الدوام در نظرش و
 هستی آنها بر او نیز اظهر من الشمس می باشد انکار نماید چون ذات
 و قوی و افعال باطنی آنها را درک نمیتواند کرد آیا کدام شخص
 عارف بی برده و درک کرده است که بجه طرز ممکن و از چه وجه
 حاصل می شود که از دانه کوچکی درخت بزرگ و تنومندی برآمده
 هزاران هزار دانه های دیگر از آن برویند که در هر یک از آنها نیز
 قوت دانه نخستین بوده باشد چنانکه هزاران هزار درخت دیگر
 مانند درخت اولین بعمل می آیند و چه کس را یارای اظهار این نکته

است که از چه رهگذر است که بفرق و تاثیر همین زمین و هوا و آفتاب و باران نباتات مختلفه و کلهای بوقلمون و اشجار و اثمار کون کون بعمل می آیند که بنابر صور و لون و خالص و قوت در فرق و تفاوت نسبت بیکدیگر در نهایت اند و دیگر این رمز را چه کسی کشف نموده است که انسان باده کویک خود تمام عالم را می بیند و غذا را که تناول می نماید بدنش را بچه کیفیت نگاه میدارد و بهر عضوی قوت مخصوصه میدهد آیا کدام شخص زیرک بعقل خود درک و بیان نموده است که زمین و آفتاب و ماه و ستارگان با همه بزرگی خودشان بچه طریق بیستون در هوا آویخته شده معلق دار گردش می کنند چنانکه از روز ازل تا حال از گردش گاه بی نهایت خود از حد و د معینه تجاوز نموده ب غفات و قصور در گردش اند آیا تمامی اینها همچنان نکته ها و رموز نیستند که عقل قاصر انسانی درک آنها عاجز است و چنین اسرار را حق تعالی در موجودات زیاده از حساب و تخمین اظهار و تبیین فرموده است پس هیچ تعجبی نخواهد داشت اگر که خدا در کلام الهامی خود نیز چنان اسرار و مطالب را که بیرون از درک عقول انسانی باشد بیان و اظهار نماید بهر حال کسیکه بعلمت درک نمودن معتقد اسرار ذات الهی نشود و کلام ربانی را بسبب آنکه آنها درین بیان کشته اند قبول نکند هر آینه قابل حماقت کلی و مرتکب گناه فاحشه خواهد شد چنین جهل و غرور و از هزار باب شعور و از هر صاحب فطانت حق جو دور باشد بلکه او همین اکتفا می کند که خدای حکیم و علیم چنان اسرار مخصوصه ذات پاک خود را در کلام خود بیان فرموده است و بر او واضح و عیان خواهد شد که هر آنچه که خدای تعالی در کلام خود اظهار ساخته بر بندگان واجب و لازم است که معتقد آن گردیده قبول کنند اگر چه بعضی از مطالب بیان کشته را بالکلیه درک نکرده و نفهمیده باشند

خلاصه حال که ازین گفتگوی لازمه فراغت یافته ایم تحریر بابهای آتیه اقدام ورزیده از آیات انجیل و توراته که در آنها خاطر نشان مینمائیم ثابت خواهیم کرد که تعلیم الوهیت عیسی مسیح و تثلیث ذات پاك الهی در کتب مذکوره فی الحقیقه واضح و صریح بیان گشته است اما اگر احیاناً کسی را درین باب اعوجاج و ترددی روی دهد که آیا انجیل و تورات بدستی کلام منحرف و منسوخ نگردیده الهی اند چنان شخص را بباب اول کتاب میزان الحق رجوع نمائیم زیرا که این مقدمات در آنجا بواسطی تمام مدلل و ثابت گشته است حال مقاله در خصوص تغلیبات مذکوره را ببابی تقسیم نموده در این باب شان رفیع و مرتبه الوهیت عیسی مسیح بیان و ثابت خواهد یافت اما چون محض خدای عادل و رحیم را آن قدرت و توانائی هست که قلب خیال و عقل ظلمت اندود انسانی را از عالم بالا نورانی ساخته آدمی را با اعتقاد و فهم مطالب روحانی رساند پس خدای تعالی نظر بو فور عنایت و مرحمت خود تو مطالعه کنندگان نیز بنور خود منور گردانیده بحقیقت هدایت فرماید زیرا تا آدمی از عالم بالا منور نگردد امورات ربانی و مطالبات روحانی را نمیتواند فهمید چنانکه در انجیل یعنی در آیات ۱۴ و ۱۵ باب دوم نامه اول باهل قرن تس مذکور است که انسان طبیعی چیزهای روح خدا را نمی پذیرد زیرا که نزدش مهمال است و نمیتواند فهمید از آن رو که روحانیه تحقیق آن می شود لیکن شخص روحانی همه را درک می نماید نهایت چون بنابر کثرت محبت و عنایت اراده ازلی و مشیت لم یزلی آنست که تمامی خلق نجات یافته بمعرفت راستی گرایند چنانکه در آیه ۴ باب دوم اول به تیموتیوس و سایر آیات انجیل مسطور است پس هرگاه فی الحقیقه طالب حق و قلباً ازو در خواست نماینده باشی هرایتنه نور هدایت را بتو عنایت فرموده و ترا نیز بطریق حقیقت هدایت نموده قلبت

را منور خواهد ساخت و درین حال مطالب این اوراق ایشک
و شبه برآستی و درستی خواهی فهمید و عیسی مسیح را در مرتبه
خود قبول نموده و قلباً بوی ایمان آورده بجات خواهی یافت.

باب

در بیان و توضیح الوهیت عیسی مسیح

این باب را منقسم بسه فصل نموده در فصل اول الوهیت مسیح
را از کلام خود او بیان و ثابت خواهیم ساخت و در فصل دوم
الوهیت مسیح را از سایر آیات انجیل و از سخنان حواریون اظهار
و مدالی خواهیم نمود و در فصل سیم ثابت خواهیم کرد که در آیات
توریه نیز بالوهیت مسیح اشاره رفته است.

فصل اول

در بیان و ثبوت الوهیت عیسی مسیح

از کلام خود او

اگر مسیح تحقیق در مرتبه الوهیت بوده پس احتمال میرود که
خودش نیز همین مرتبه را بنوعی بخودش نسبت داده باشد که هیچ

شك و شبهه باقی نماند که بالوهیت خود مقربوده است چنانچه همین قسم بوقوع پیوسته بقراری که عیسی مسیح نه محض بشما کردن خود بلکه در اکثر اوقات مرتبه الوهیت خود را در حضور یهودیان و کاهنان ایشان که دشمن او بودند واضحاً و صریحاً بیان و اقرار نموده است آنها نیز نظر ببد او تیکه نسبت باو داشتند بعلت همین کلمات اراده سنگسار و قتل کردنش می نمودند چنانکه مطلب مزبور از آیات آتیۀ انجیل بالکلیه واضح و معلوم خواهد گردید بدین ترتیب که وقتی که جبرئیل از طرف خداوند جلیل بشهر ناصره نزد مریم قرستاده شد که مژده تولد عیسی مسیح را برساند بوی گفت که اینک تو ابستن خواهی شد و خواهی زائید پسری و او را عیسی خواهی نامید و او شخص بزرگی خواهد بود و فرزند خدایتعالی خوانده خواهد شد و خداوند خدا تحت پدرش داود ابوی خواهد داد و بردودمان یعقوبی تا ابد سلطنت رانده و سلطنتش را نهایت نخواهد بود مریم ملاک را گفت که این چگونه تواند شد و حال آنکه من مردی را نیافته ام ملاک وی را جواب داده گفت که روح القدس بر تو نزول خواهد نمود و قوت خدایتعالی بر تو سایه خواهد افکند از آنجا است که آن مولود مقدس فرزند خدا خوانده خواهد شد چنانکه در آیات ۳۱ الی ۳۵ بات اول لوقا مسطور است و همچنین بعد از آنکه عیسی مسیح در شهر بیت اللحم تولد یافته بود فرشته خداوند بر شبانانی که در بیابان بودند نزول کرده و بشارت ولادت باسعادتش را بایشان رسانیده گفت که مترسید که اینک مژده سرور بی غایت را که خواهد بود برای تمامی قبایل و بشما آورده ام زیرا نجات دهنده از برای شما که او مسیح خداوند است امروز در شهر داود متولد شد ناگاه فوجی از لشکر آسمانی با آتمک خدا را ستایش کنان نمود از شده می گفتند که خدا راست در عالم بالا جلال

و بر زمین آرام و از آدمیان رضامندی چنانکه در آیات ۱۰ و ۱۱ و ۱۳ و ۱۴ باب ۲ لوقا مرقوم است پس آن غریبات که در حین ولادت عید مسیح وقوع یافته و آن سخنانی که فرشتگان درباره او بیان نموده اند واضحاً بشأن عالی و مرتبه الوهیتش اشاره کرده اند و همین مرتبه را خود عیسی مسیح قبل از آنکه شروع به تعلیم دادن نموده بمادر خود مریم و پدر ربیش یوسف بیان و تفریر کرده است یعنی هنگامی در سن دوازده سالگی بود بنابر عادت یهودیان به همراهی والدین بخود بجهة انجام عید باورش شام رفت در آنجا هیكل که عبارت از عبادتخانه یهودیان باشد داخل گشته چند روزی در نزد معلمان و کاهنان یهود توقف نمود در آنحال والدینش او را جستجو کرده و آخر الامر یافته مادرش مریم چنانکه در آیات ۴۸ و ۴۹ باب دوم لوقا مرقوم شده و براى گفت که ای کودک چرا بما چنین نمودی این است پدر تو و من اند و هناك گشته در جستجوی تو میبودیم ایشان را گفت که چرا مرا می جستید آیا ندانسته بودید که مرا می بایست در خانه پدر خود باشم و اینجا همان هیكل است که از یهودیان بیت الله نامیده می شد زیرا که خدایتعالی خود را در همین هیكل پدر ان ایشان و بیان بایشان قدغن فرمود که در همانجا باو عبادت نمایند درین صورت چون عیدى بمريم گفت که آیا ندانسته بودید که مرا می بایست در خانه پدر خود باشم و همین خانه بیت الله بود پس معلوم است که همین الفاظ خدا را پدر خویش و خود را پدر او خوانده مرتبه الوهیت خود را بدین طریق بوالدین خود اظهار کرد و همچنین در سن سی سالگی خود وقتی که آغاز بتعلیم دادن می نمود از یحیی غسل تعمید یافته در همان ساعت آسمان بروی شکافه روح القدس بر او نزول نمود و او از آسمان رسیده گفت که نوئی پسر محبوب من و از تو رضامندی باشم چنانکه در آیات ۲۱ و ۲۲

باب ۳ لوقا مرقوم است و مانند همین آواز باز از آسمان آوازی
رسیده است یعنی در وقتی که با چند نفر از شاگردان خود بکوه بلندی
برآمده در آنجا جلال الوهیت خود را در حضور ایشان از بدن خود
بدین طریق درخشان و نمایان ساخت که رویش مانند افتاب شعله در
لباسش چون نور سفید و براق و موسی و الیاس در آنجا حاضر و
بانها ظاهر شده بودند آوازی از ابر آمده گفت که این است فرزند
محبوب من که از او خوشنودم سخن او را بشنوید چنانکه در آیه ۵
۱۷ متی مسطور است و همین اسم یعنی لفظ پدر خدا را که قرشته
پیش از تولدش او را بان مسمی ساخته و آواز آسمانی با عظمت او را
بان نام مخاطب نموده خود او نیز در اکثر اوقات بخود نسبت
داده است مثلاً در وقتی از شاگردان خود پرسید که مرا که فرزند
انسانم مردم چه شخص میگویند گفتند که بعضی یحیی تعمید دهنده
و بعضی الیاس و بعضی ارما یا یکی از پیغمبران ایشان را فرمود که
شما مرا چه شخص میگوئید آنگاه شمعون بطروس جواب داده
گفت که تویی مسیح پدر خدای حی بخوینکه در آیات ۱۳ الی ۱۶
باب ۱۶ متی مسطور است مخفی نماند که عیسی مسیح درین باب به بطر-
وس نهی نکرد و حال آنکه اگر چنانچه خود را پدر خدا نمیدانستی
هر آینه براو نهی می کردی لکن در مقام نهی چنین فرمود که خوشا
بر حال تو ای شمعون بار یونا از آرو که جسم و خون این را بر تو
ظاهر ساخت بلکه پدر من که در آسمانست ظاهر نمود چنانکه در
آیه ۱۷ همین باب مسطور و همچنین در آیات ۳۵ الی ۳۸ باب ۹
یوحنا مرقوم است که مسیح بکوری که او را بینا گردانیده بود گفت
که آیا تو بر پدر خدا ایمان می آوری او جواب داده گفت که ای
آقا او کیست که من براو ایمان آورم عیسی باو گفت که تو او را
دید و آنکس که با تو گفتگو می کند همان است باو گفت خداوند

ایمان آوردم و او را پرستید و دیگر چنانچه در آیه ۳۶ باب یوحنا مذکور است که مسیح به یهودیان فرمود که آیا شما بان کس که پدر او را منزله کرده و بجهان فرستاده میگوئید که نوکفر میگوئی از آنجا گفتم من پسر خدا هستم و دیگر در وقتی که یهودیان مسیح را گرفتار نموده بمجموع خود آوردند از او سؤال نموده گفتند که اگر چنانچه نوئی مسیح ما را مسطلم ساز او نیز جواب داده گفت که بعد ازین فرزند انسان را بردت راست قوت خدا نشسته خواهید دید همه گفتند پس تو پسر خدا هستی بایشان گفت که شما میگوئید که من آمم چنانکه در آیات ۶۹ و ۷۰ باب ۲۲ لوقا مسطور است مخفی نماید که بنابر عبارت اصل یونانی معنی الفاظ مزبوره که شما میگوئید که من آمم این است که بلی من همانم پس واضح و لایح است که عیسی مسیح باشکاری تمام اقرار نموده است که پسر خدا می باشد بلی هر چندیکه اشخاص صالح و متقی نیز چنانچه از آیات ۱۲ و ۱۳ باب اول یوحنا و از آیه ۷ باب ۲۱ مکاشفات معلوم است بلفظ پسران خدا خوانده می شوند لیکن اینکه مسیح خود را باین معنی که بنده حقیقی پسر خدا خوانده می شود پسر خدا بخوانده است لاشک و شبهه از آن کلمات خود او یفین و آشکار است که در آنها نه محض مرتبه الوهیت را بلکه ذات و صفات خدائی را نیز بخود نسبت داده است بخویکه از آیات آیه واضح است مثلاً در آیه ۲۴ باب ۸ یوحنا بالو هیت خود اشاره نموده بیهودیان گفت که شما از تحتانی هستید و من از فوقانی هستم شما ازین جهان هستید و من ازین نیستم و در آیه ۵۸ همین باب فرموده است که بیشتر از آنکه ابراهیم شد من هستم و این کلام را توجیه نموده در آیه ۵ باب ۱۷ یوحنا میگوید که حالا ای پدر بان جلالی پیش از بنای عالم نزد تو داشتم مرا در نزد خویش مزین کن حال درین آیات مسیح واضحاً تقریر و بیان می

سازد که از آسمان فرود آمده و پیشتر از ابراهیم بلکه قبل از ایجاد عالم موجود بوده و بنابر این قدیم و ازلی است و دیگر در آیه ۲۷ باب ۱۱ متی فرموده که هیچی چیزها از پدر خود بمن تسلیم شده است و غیر از پدر هیچکس پسر را نمی شناسد و غیر از پسر یا آنکسی که می خواهد پسر که بوی ظاهر گرداند هیچکس پدر را نمی یابد و ایضا در آیه ۱۸ باب ۲۸ متی بشاکردان خود میگوید که تمامی قدرت در آسمان و زمین بمن عطا شده است و همچنین در آیات ۱۷ و ۱۹ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۸ و ۲۹ باب ۵ یوحنا بجهت اظهار الوهیت خود پیرو دیان گفته و بیان نموده است که پدرم تاحال کار می کند من نیز کار می کنم هر آینه من بشما راست میگویم که پسر از خود هیچ نمی تواند کرد مگر آنچه می بیند که پدر میکند و هر آنچه او می کند پسر نیز همان را میکند زیرا همچنانکه پدر مردگان را برمیخیزاند و زنده میکند بهمانطور پسر نیز هر کرا که می خواهد زنده میکند و پدر بر هیچکس حکم نمی کند بلکه تمامی حکمرانی به پسر داده است ازین تعجب مکنید زیرا آن ساعت می آید که همه آنان که در قبرها هستند اوازش را بشنوند و برون خواهند آمد انا نیکه نیکوئی کرده باشند از برای قیامت حیات و آن کسانی که بدی کرده باشند از برای قیامت جزا حال درین آیات بینات مسیح صفات قادیات و عالمیت را در کمال آشکاری بخود نسبت داده است زیرا درین حال که میگوید که هر آنچه پدر میکند من نیز همان را می کنم و مردگان را زنده می سازم و همه قدرت در آسمان و زمین در دست من است و پدر را یعنی خدا را گاهی می شناسم و دیوان کنندۀ روز قیامت من خواهم بود پس از همه این کلمات واضح است که اقرار بقادر و عالم بودن خود می کند چون کسیکه هر آنچه خدا کند او نیز همان را بکند و تمامی حکم در زمین و آسمان از او باشد بایست که قادر و کسیکه در روز قیامت دیوان

گفتند همه خلایق و بنابرین از جمیع افکار و اعمال ایشان مطلع باشد می بایست که عالم باشد و دیگر اینکه مسیح در آیات مذکوره بالوهیت خرد اشاره نموده ازین مرحله نیز آشکار و یقین میکرد که یهودیان کلمات مزبور را از وی شنیده اراده قتلش نمودند چنانکه در آیه ۱۸ باب ۵ یوحنا مرقوم است که بجهت این یهودیان پیش از اول اراده کردند که او را بکشند زیرا که خدا را پدر خرد خوانده خود را با خدا مساوی ساخت و همچنین در آیه ۲ باب ۱۸ متی باز بالوهیت خود اشاره نموده میگوید در هسر جا که دو یاسه ۳ کس بنام من جمع شوند من در آنجا در وسط ایشان هستم و هم در حین صعود هنگامیکه بشاکردان خود حکم می نمود که تمامی عالم رفته و کلام مرا بهمه طوایف بیان نموده و تعلیم دهید چنین گفته است که اینک دایم تا انقضای جهان باشما هستم چنانکه در آیه ۲۰ باب ۲۸ متی مسطور است لهذا چون مسیح اینکلام را در وقت صعود خون فرموده پس واضحست که حاضر بودن او نه بطور جسمانی بلکه روحانی خواهد بود و چون این وعده را نه محض بیکی بهمکی شاگردان و ایمان آورندگان داده است که تا انقضای عالم در نزد ایشان خواهد بود ظاهر و هویدا است که بابر از این کلمات و باظهار همین آیات صفت حاضریت را بخود منسوب ساخته و همین صفت را در آیه ۱۳ باب ۳ یوحنا نیز بخود نسبت داده فرمود که هیدچکس باسمان بالا رفته است مگر آنکس که از آسمان پائین آمده یعنی فرزند آدم که در آسمان است الغرض اگر چه مسیح در آنوقت بنابر جسم بر زمین حاضر بود باز تقریر می نمود که در آسمان می باشم خلاصه از آیات مذکوره بطریقی که قابل رد نباشد عیسی مسیح صفات و ذات الوهیت را صریحه بخود نسبت داده و بهمین مبعنی در آیه ۳۰ باب ۱۰ یوحنا گفته است که من و پدر یک هستیم و بنابرین مضمون

در آیات ۹ الی ۱۱ باب ۱۴ یوحنا خود مسیح بفیلیپوس فرموده است که هر آنکس مرا دیده پدر را دیده است تو چگونه میگوئی که پدر را بما نشان یده ایا تو باور نمیکنی که من در پدر هستم و پدر در من سخنائی که من بشما میگویم از خود نمیگویم بلکه پدر که در من است همان این کارها را می کند مرا باور کنید که من در پدر هستم و پدر در من حال بعلمت همین و حدایت که مسیح در آیات مزبوره خود را بان متصف ساخته و بنابر آن در ذات باید یعنی با خدا فی الحقیقه یک است بر بندکان و- جب نموده که چنانچه پدر باو نیز عبادت و سجده نمایند از قراری که در آیه ۲۳ باب ۵ یوحنا ترقیم یافته که مسیح فرمود که ا همه مردم پسر را عزت کنند چنانکه پدر را عزت می کنند آن کس که پسر را عزت نمی کند پدری را که او را فرستاده است عزت نمی کند و علاوه بر اینها بعد از قیام خود توما زام را که از جمله شاگردانش بود مافون ساخت که بنابر الهیتش او را خدا گوید چنانکه این گذارش در آیات ۲۸ و ۲۹ باب ۲۰ یوحنا مرقوم گشته یعنی در وقتی که شا- گردان بشما گفتند که مسیح قیام نموده ما او را دیدیم او بانها گفت که تا من نشان میبخهارا در دستش نه بینم و انگشت خود را در نشان میبخها نیندازم و دست خود را در بهلوی او نگذارم باور نخواهم کرد هشت روز بعد از آن مقدمه هنگامی که توما نیز با سایر شاگردان بود مسیح برایشان نمودار گشته بشوما گفت که انگشت خود را با بنجا بیاور و دستهای مرا به بین و دست خود را بیاور و بر بهلوی من بگذار و بی ایمان مشو بلکه ایمان دار درین حال توما تعجب کنان بوی سجده نموده گفت که ای خداوند من و خدای من حال درین صورت که مسیح او را نمی نمود بلکه فرمود که ای توما از اینجا که تو مرا دیده ایمان آورده خوشا بر حال آنان که ندیده ایمان آورده باشند پس واضحاً آشکار و یقین است که بالوهیت خود اشاره نموده

بلفظ خدا مخاطب گشتن خود را تعدی ندانست خلاصه از کلام مز-
بوره عیسی مسیح با اطمینان کلی و با کمال یقینی آشکار است که مسیح
الوهیت را واضحاً بخود نسبت داده و آشکار تقریر و بیان نموده
است فلذا کسیکه قلباً طالب حق و تعصب و لجاجت را بکنار نهاده
مقام انصاف بر آمده باشد بدیهی است که در باب الوهیت مسیح متردد
و متشکی نخواهد ماند بلکه بکلام مسیح معتقد گشته الوهیت او را
قلباً قبول خواهد نمود خوشا حال فرخنده مال چنان شخصی که
در شک باقی نمانده بمراتب اعلا مدارج ایمان رسیده باشد.

نهایت بعضی کسها از کثرت ترددات قلب خود میکوبند که چرا
مسیح الوهیت خود را واضح تر از آن که ذکر کشت تعریف نکرده
و واضحاً و مختصراً بیان فرموده است که منم خدا و بس در جواب
چنان کسها همین قدر اکتفا می رود که از قراریکه ذکر و ثابت کشت
واضح است که مسیح الوهیت خود را چنان بیان و تقریر نموده و
بخود نسبت داده است که در قبال کسیکه تعصب بخلاف را بکار
گذاشته در مقام انصاف ایستاده باشد شکی باقی نمیتواند ماند و غبار
تخیلات فاسده بر دامن خاطرش نمیتواند نشست و شک ترددات باطله
شیشه مصفای افکارش نمیتواند شکست لیکن از برای آنایکه دیده
انصاف را بسته تفکر در کلامش را طالب و راغب نبودند اگر چنانچه
مسیح مرتبه الوهیت خود را واضح تر از آن تقریر و بیان می نمود
که نموده است باز فایده حاصل نمی گشت زیرا که آنها قبول نکرده
بیش از پیش نسبت باو عداوت می نمودند چنانکه بزرگان ملت یهود
و حال آنکه الوهیت خود را بطریق معما بایشان بیان می نمود باز
چندین دفعه اراده کردند که او را گرفتار نموده شکستار کنند قطع
نظر ازین مسیح بنابر همان علاقه ازلی یعنی در همان وحدانیت
ذاتی که با پدر دارد با او یک و خداست نه غیر آن وحدانیت اما

چون علاقه و وحدانیت مزبور را قبل از قیام و صعودش کبی نمی
توانست فهمید پس درین صورت اگر مسیح بی رده می گفت که
منم خدا و بس هر آینه احوال کلی می رود که در آنوقت چنان می
فهمیدند که گویا او حسب الظاهر یعنی بنابر جسم انسانی که دارد
خداست و حال آنکه چنان کان بالمره خلاف میبود لهذا فهم و درک
تعلیم الوهیت عیسی مسیح نیز از جمله مطالباتیست که در خصوص
آنها بشاکردان خود فرموده که دیگر چیزهای بسیار دارم که بشما
بگویم ایکن حالا نمیتوانید متحمل شد اما چون او یعنی روح راستی
بیاید او شمارا تمامی راستی ارشاد خواهد نمود زیرا که او از پیش
خود سخن نخواهد گفت بلکه هر آنچه می شنود خواهد گفت و
شمارا باینده خبر خواهد داد و او مرا جلال خواهد داد زیرا
که او آنچه را از ان من است خواهد یافت و شمارا خبر خواهد داد
چنانکه در آیات ۱۲ الی ۱۴ باب ۱۶ یوحنا مرقوم است و همچنین
در آیه ۲۶ باب ۱۴ یوحنا در خصوص همین مطلوب چنین فرموده
که آں تسلی دهنده یعنی روح القدس که پدر او را با من خواهد
فرستاد همان شمارا هر چیز خواهد آموخت و هر چه که من شمارا
گفتم بیاد شما خواهد آورد چنانکه مسیح بشاکردان خود وعده
نموده بود چنان نیز ده روز بعد از صعودش آن تسلی دهنده و
اعانت کننده که عبارت از روح القدس باشد از آسمان بر ایشان
نزول کرد از فراری که در باب دوم اعمال حوایون تحریر یافته و
همان روح القدس ایشان را از عالم بالا منور ساخته تمامی حقایق را
بأنها کشف و بیان نمود و باقوت او علامات غریبه و معجزات
عجیبه بسیار ظاهر کرده اند چنانکه حراریون مذکور فی الحقیقه در
مرتبه انبیان و رسل بوده اند چنانچه این مقدمه در فصل ۱ باب
روم رساله مسمی میزان الحق مفصلاً بیان و ثابت گردیده است و

بنابر آن الهام الهی بر ایشان رسیده و از عالم علوی منور گردیده
تعلیم الوهیت مسیح را در مراسلات خودشان که در انجیل ثبت گشته
زیاده بیان و تفصیل نموده اند بخویکه در فصل آیه مذکور و معلوم
خواهد گشت.

فصل دوم

در ذکر آنچه درباره الوهیت مسیح بوساطت حواریان در انجیل بیان گردیده است

ازین فرار که یوحنا حواری بالهام الهی ملهم گشته در آیات
اول الی ۴ باب اول انجیل خود بالوهیت مسیح شهادت نموده
چنین بیان می کند که بود در ابتدا که و آن که نزد خدا بود و
آن که خدا بود و هر چیز بوساطت او و موجود شد و بغیر از او
هیچ چیز از چیزهای که موجود شده است وجود نیافت در او
حیات بود و آن حیات روشنائی انسان بود و از ظهور همین که
در جسم که عبارت از پسر خداست در آیه ۱۴ همین باب چنین خبر
میدهد که آن که مجسم شده در میان ما قرار گرفت و تجلی او را
ما دیدیم و آن تجلی بود که شایسته یکانه پدر بود و پیر از مهربانی و
راستی بود پولس حواری نیز بهمین تفاوت که فیابین الوهیت و
بشریت مسیح واقع است اشاره نموده در آیات ۳ و ۴ باب اول
نامه باهل روم مرقوم و مفهوم می سازد که هر چند خداوند ماعیسی
مسیح ز حثیت جسمی از نسل داود هویدا گشت اما از برخاستن
از مردگان مبرهن گردید که او پسر خداست باقوت روح القدسی

و در آیه ۱۹ باب ۵ نامه دوم باهل قرن تس در باب ۵ مسیح چنین ذکر نموده است که خدا در مسیح بوده دنیا را بسوی خود برمی گرداند و خطایای آنها را بر آنها نمی گیرد و کلام مصاحف را در ما قرا داد و مضمون این آیه را در آیات ۱۳ الی ۲۰ باب اول نامه بقلسیان زیاده توجیه و بیان نموده چنین مسطور ساخته است که او یعنی خداست که ما را از قبضه قدرت ظلمت رهانیده بملکوت پر محبوب خود در آورده است که دوی فدیہ داریم از خونش یعنی آمرزش گناهان و او رویت خدای غیر مرئیست و پیش از همه مخلوقات متولد شد که مخلوق شد بوی هر آنچه در آسمان و زمین است از چیزهای دیدنی و نادیدنی چه از اورنگها و چه خداوندیها و چه ریاستها و چه قدرتها تمامی بوساطت و بجهت وی خلقت یافت و او پیش از همه می باشد و همه در وی با هم متصل اند و اوست رأس هیكل کلیسیا و اوست آغاز و ازمیان مردگان مولود نخست تا آنکه در همه امور او را تقدیم باشد از آنجا که همه پری (الاهیت) نمود که در وی مسکن نماید و بوساطتش همه را بسوی خود برگرداند چون بخون صلیبش صلح نمود بلی بوساطت او خواه اشیاء علوی را و همچنین در آیات اول الی ۳ باب اول نامه بعبرانیان مر قوم است که خدای که در او ان سلف در قسطهای متعدد و وجوه مختلفه با اجداد ما بوساطت یغمبران تکلم نمود درین ایام آخر باما بوساطت پسر خود متکلم نمود که او را وارث جمیع اشیاء گردانید و بوساطتش عوالم را خلق نمود و او تابش جلالش و سکه وجودش است و همگی اشیاء را بجریان قوه خود متحمل گشته گناهان ما را بنفس خود محو نموده بردست راست خدای قادر مطلق در عائن جلوس فرمود پس چنانکه در آیات مر کوره بواضحی تمام مسیح کلمه الله و پسر خدا و رویت خدای غیر مرئی و تابش جلال و سکه وجودش مسمی

و بصفت الوهیت متصف گشته و هم مرقوم است که عوالم نیز
 بوسیله او مخلوق و محفوظ گردیده و نجات بندکان کنادکار بوساطت
 وی حاصل و حاضر شده است همچنین در آیات آیه انجیل باشکاری
 و یقین تام بلفظ خدای فوق همه خوانده شده است چنانچه در آیه
 ۱۶ باب ۳ نامه اول به تموتیوس مسطور است که بالبدیهه عظیم است
 سر دین که خدا در جسم آشکار او بروح تصدیق کرده شد و از ملائکه
 دیده شده و در میان قبایل باور ندا کرده و در دنیا بروی ایمان آورده
 شد و بجلال گرفته گشت و دیگر در آیه ۱۳ باب ۲ نامه به تیتس
 ترقیم گشته است که در انتظار آن امید خجسته و ظهور جلال خدای
 عظیم یعنی نجات دهنده ما عیسی مسیح می باشیم و دیگر در آیه ۵ باب
 ۹ نامه باعل روم مرقوم است که مسیح از حیثیت جسم از میان ایشان
 یعنی از بنی اسرائیل است که او خدای فوق همه است مبارک باد تابد
 آمین و همچنین در آیه ۲۰ باب ۵ نامه اول بوخنا مسطور است که
 میدانیم که پسر خدا آمده و مدرکی ما داده است که آنکس را که
 راست است بشناسیم و هستیم در آن شخص است یعنی در پسرش
 عیسی مسیح و این است خدای حقیقی و حیات جاودانی خال از آیتی
 که درین فصل و در فصل گذشته مرقوم داشته ایم بلا شک و شبهه
 در کمال یقینی واضح و مبرهن است که بنابر کلمات انجیل عیسی مسیح
 پسر خدا و فی الحقیقه خداست پس هرگاه کسی منکر الوهیت مسیح
 باشد باید کلام الهی بودن انجیل را نیز انکار کند و بالعکس اگر کسی
 از چنین گناه هراسان و ازینگونه بی ایمانی ترسان بوده اجتناب نماید
 و راغب ببنکار کلام ربانی نباشد لامحاله باید که مقرر و معتقد الوهیت
 مسیح گردد.

نهایت مطالب مذکور را مطالعه نموده خواهی گفت که چگونه
 امکان دارد که نعوذ بالله خدا را پسر بوده باشد و لفظ مزبور را تماماً

بطور و معنی مجازی دریافت کرده چنانکه از کفر فاحش ازین خیال و حسرت خواهی نمود اگر در باب لفظ مذکور تفکر لازمه نکرده د باره آن چنان خیال و کمان مجازی برده پس خلاف و تقصیر از طرف تست و بس زیرا در صورتیکه مسیح در انجیل بلفظ پسر خدا مخاطب شده است پس هر عاقل و کامل واضح و آشکار است که او برابر پسران انسان و در وجود و تولد مانند اینان نخواهد بود بلکه آنچنان که خدای قدیم و قادر را با انسان فانی و ناتوان مقابل نمی توان نمود همچنین پسر خدا را نیز به پسران آدمیان برابر و تشبه نمی توان ساخت زیرا آن مرتبه که خدایتعالی از بندکان برتر و اعلی است پسر خدا نیز بان درجه بر پسران بندکان برتری کلی دارد و از آیات مزبوره انجیل تماماً معلوم و آشکار است که مسیح نه بمعنی مجازی بلکه بمعنی حقیقی و اعلا پسر یگانه خدا خوانده می شود اما مشابَهت محض درین است که چنانچه پسر بشری نه آنکه از پدر خلق بلکه گویا از ضلب وی منتقل شده تولد می یابد و در ذات مانند و شبیه پدر است همچنین مسیح پسر خدا نیز نه اینکه خلق گردیده بلکه از ازل از ذات پاك الهی ظهور نموده چنانکه گویا از او تولد یافته است محض بدین توفیر که چنانکه خدای قدیم و مطلق در شان و جلال ذات خود نسبت با انسان خاك زاد با بود برتر و عالی است همچنان علاقه های مذکوره نسبت به پسر خدا نیز فیه تر از علاقه های فیما بین پسر و پدر بشریست یعنی بنابر مضمون هدایت نمون آیات اول و دوم باب اول یوحنا مسیح بحسب الذات باطنی که خداست مخفی نماید که لفظی که که رجه شده در زبان اصل انجیل که یونانی است لوکس است و این لفظ بمعنی عقل کل علم ازلی نیز آمده است و همین که چنانکه در آیات مزبوره مسطور گشته در ابتدا یعنی پیش از بنای عالم که از ازل باشد در نزد خدا و خدا بود و از ذات پاك الهی بظهور آمد

بخویکه گویا ازو تولد یافت چنانکه کلمه انسان نیز ازروحش متولد
 گردیده بظهور میرسد محض بدین تفاوت که کلمه الهی بنابر زمان و
 مکان منفصل از ذات نیست زیرا که ذات پاك الهی خارج از حدود
 زمان و مکان است و دیگر انچنانکه روح انسان در فکر و کلمه صورت
 می بندد بنوعی که گویا خود را مصور ساخته فکر و کلمه اش صورت
 روح و باطن وی میگردد بقراریکه در فکر خود بخود و اگر از آن
 مرتبه تجاوز نموده کلمه شود بدیگران نیز بیان و نمایان می شود
 بهمان نحو خدا نیز در کلمه ازلی خود یعنی در پسر خود خود را
 مصور ساخته و در آن کلمه چنانکه گویا در آینه غیب نما خود را بخود
 بیان و عیان کرده و بواسطه همین کلمه عوالم را ایجاد نموده خود را
 بر عالمیان جلوه داد اما چون کلمه و علم ربی مانند کلمه و علم انسانی
 قابل قصور و نقصانی نیست بلکه مانند خود او در کمال مطلق است
 پس کلمه و علم او نیز مثل و مانند اوست و از همین جهت در انجیل
 در آیه ۹ باب ۲ زمره بقلسیان مرقوم است که در وی یعنی در عیسی
 مسیح مسکن می نماید تمامی الیهیت از روی جسم یعنی از روی حقیقت
 و چنانکه سابقا از آیات انجیل مذکور و ثابت گردید او رویت
 خدای غیر مرئی و تابش جلال و سکة وجودش خوانده شده تمامی
 جلال و شوکت خدای غیر مرئی از وی انعکاس می یابد چنانکه
 کسیکه او را بدرستی شناخته پدر را شناخته است و دیگر انچنانکه روح
 انسان و فکرش محض بواسطه کلمه تولد یافته ازین خود را بیان و
 اظهار می سازد همچنان خدا نیز محض بواسطه کلمه ازلی خود که
 عبارت از پسر است خود را بیان و ظاهر ساخت و این مظهر و بیان
 کننده ذات غیب المغیب اوست و بیابین تمامی موجودات بواسطه
 او وجود یافت و بمعنی همین مضمون عالی و عمیق کلام مسیح است
 که در انجیل یعنی در آیه ۲۷ باب ۱۱ متی مسطور گشته که غیر از پسر

یا آنکس که میخواهد پسر که بوی ظاهر کرداند هیچکس پدر را نمی یابد اما چون محال است که خدا دانی بی لوکس یعنی بی علم و کلام بوده باشد پس واضح و آشکار است که کلام یعنی پسر قدیم است بخوبی که همین صفت در انجیل یعنی در آیات ۱ و ۲ باب اول یوحنا و در سایر آیات سابق الذکر واضحاً و صریحاً بمسیح نسبت داده شده است و اگر چه کلام یعنی پسر از ذات پاك الهی یعنی از پدر بظهور آمده باز بحسب الزمان نه بعد از پدر و پدر نه قبل از پدر است زیرا که ذات الهی قابل بعد و قبل نیست بنوعی که مابین نور و شعاعش نیز بعد و قبلی نمی باشد بلکه در هماندم که نور بظهور آید شعاع بیان سازنده آن نیز ظاهر خواهد بود هر چندیکه این از آن صدور یافته است خلاصه بنابر مضمون آیات انجیل خیریت دلیل مسیح همین معنی عالی و عمیق که مذکور گشت پسر خدا خوانده شده است نه بان معنی و طریق مجازی که اکثر محمدیان بنابر متعصب خلاف خودشان از راه نادانی و بختی از کلام الهی لفظ مزبوره را فهمیده و تفصل دهند.

و همان کلام ازلیه که در ابتدا نزد خدا و خدا بود و هر چیز بواسطت او موجود گشته در وقت معین مجسم شد یعنی در بطن مطهره مریم قرار گرفته انسانیت را بخود قبول کرد و در بدن انسانی ظهور نمود بعیدی مسیح و پسر انسان و پسر خدا مسمی گردید چنانچه سابقاً ثبت شد و بنابر بشریتی که کلام ازلیه یعنی عیسی مسیح پسر بر خود قبول نموده در همه چیزها متساوی با ما بندگان گردید مگر در گناه زیرا که در هیچ وقتی گناهی از وی صدور نیافت چنانکه در انجیل یعنی در آیه ۲۲ باب دوم نامه اول پطرس مسطور است که او گناه نکرد در دهانش تقرب یافت نشد و هم در آیه ۱۵ باب ۴ نامه بمبرانیان مرقوم است که نداریم چنان کاهن

بزرگی که همدرد نباشد باشکستگهای ما بلکه چنانکه تجربه شد در هر
 امر مشابه ما بود جز در کینه و هم در آیه ۴ باب ۸ یوحنا خود
 مسیح تقریر کرده است که کیست از شما که مرا بکینه ملزم سازد پس
 بنابر همان صفت بشری مانند ما بندگان خورد و آشامید و خوابید
 و بیدار شد و خستگی و غم و شادی و سایر صفات بشری مانند اینها
 بروی تاثیر کرد فلیندا اینکه در انجیل ترقیم یافته است که پدر پسر را
 فرستاد و مسیح فرزند انسان خوانده می شود و اینکه بعد از زحمات
 کشیدن و مصلوب گشتن و مردن و دفن شدن قیام و باسما صعود نمود
 و اینکه خودش قرار کرده که پدر از من بزرگتر است و من از آسمان
 پائین نیامده ام که خواهش خود را بجا آورم بلکه خواهش آرا که
 مرا فرستاده است و هم اینکه چون واسطه و شفیع کل مردم است
 درباره ما دعا می کرده است همه اینها و سایر امورات بشری که
 از وی صدور و ظهور یافته اند متابر تقاضای مقام بشریت او بود
 نه بنابر تقاضای مقام الوهیت او پس نمی توان گفت که خدا تولد
 یافت یا مرد و یا قیام و سایر مانند اینها را نمود چنین سخنان
 خلاف و تقیض مضمون انجیل است و اگر احياناً احدی از اهل
 مسیحیه بچنین کلمات تکلم نماید بداند که آن سخن از نادانی و بی خبری
 او که از مضمون انجیل دارد صادر گشته است خلاصه در باب
 شناختن مسیح لازمه آن است که آدمی در هر حال آن تفاوت را
 که مابین بشریت و الوهیتش و در میان صفات بشری و خدا یئش
 می باشد در هیچوقت از نظر خود نیندازد و الا کرد افکار باطله
 چشم درویش را تیره و فروغ دروغ تحولات نامعقوله دیده فلینش
 را خیره ساخته پیوسته خلاف خواهد فهمید نهایت تو در مقام بحث
 ایستاده خواهی گفت که بچه نحو امکان پذیر می گردد که خدا انسان
 شود یا در صفت بشری ظهور کرده غیر حادث با حادث علاقه یابد

بلی این امر محال و خارج از حیطه خیال است که خدا بدینوجه که
 گویا خالق مبدل بمخلوق و مطلق متبدل بمقید گردیده انسان شده
 باشد مخفی نماند که آیات انجیل بدین مضمون و تأویل نیامده اند
 و در هیچیک از آنها گفته نشده است که بسبب ظهور پسر خدا
 در بشریت الوهیت او مبدل بانسانیت گشته و معدوم شد بلکه چنانکه
 سابقاً مدلل گشت آیات انجیل بوضوحی تمام همان الوهیت مسیح را
 ثابت و بیان می سازند و در آنها همین قدر مرقوم است که گاه ازلیه
 مجسم گردید یعنی بدن و جان انسانی را بخود قبول نمود در میان ما
 قرار گرفت چنانکه در آیه ۱۴ باب اول یوحیا ترقیم یافته است و هم
 چنین در آیه ۱۹ باب ۵ نامه درم باهل قرنفس مسطور است که خدا
 در مسیح بود و در آیه ۱۶ باب ۳ نامه اول بتموتیوس مذکور است که
 خدا در جسم آشکار شد پس بنابر مضمون آیات انجیل مطلب
 همین است که خدا یعنی گاه ازلیه خدا بحسب جسم در عیدی مسیح
 بیان و عیان گشت نه اینکه العیاذ بالله مبدل بحسب شده باشد زیرا
 ابداً امکان پذیر نمیگردد که خدای مطلق متبدل بمقید و حادث شود
 لیکن این مرحله بیرون از ممکنات و خارج از معارج خیالات نیست
 که جناب اقدس الهی از عز و جلال نامتناهی خود نزول فرموده
 بحادث یابیدن انسان علاقه بندد و این را مانند لباس و پرده
 بر خود پوشیده نظر بعنایت بی منتها و مرحمت لاحصی خود بانسان
 محدود بقرب جوید تا بدین وسیله خود را بر آدمیان ظامر و بیان
 نموده ایشان را قرین خود سازد و اگر اراده خدای قادر و قدیم
 چنان فرار کبیرد که آن علاقه بنوعی باشد که باحادث مرکب
 نکردد البسته برین نیز قدرت دارد چنانکه از حکمت او روح آدمی
 هر چندیکه لطیف است باز ببدن کثیف علاقه یافته بوسیله آن خود
 را اظهار و عیان می سازد و باز مرکب ببدن نیست و دیگر خدا

بقدرت خود عالم را خالق کرده و محافظت می نماید و بسبب آفرینش و حفظ آن قدرت و حکمت خود را بیان و نمایان ساخته است بخوینکه در انجیل یعنی در آیات ۱۹ و ۲۰ باب اول نامه باهل روم مرقوم است که آنچه از خدا فهمید نیست بر آنها (یعنی بر آدمیان) ظامر است چه خدا خود بر آنها نمودار کرده است چه نامرئیهای او یعنی قدرت نامتناهی و خداوندکاریش از خلقت عالم بتعقل در اشیاء مصنوعه بحیثیتی روشن می شود که ایشان را یارای عذ تیست و درین صورت که از خلقت عالم و از آن علاقه که خدا بسبب خالق و حفظ آن بان یافته باز تغیر و تبدیلی در ذات پاکش لازم نمی آید و کسی نمیتواند گفت که بسبب خالق و حفظ عالم ذات متغیر و متبدل گشت پس واضح است که از بیان و آشکارا کشتن خدا در عیسی مسیح نیز تغیر و تبدل ذات لازم نمی آید نهایت این و آن از نکته های ذات خدای لابدرك بوده کم و کیف آنها بیرون از درك و بیان آدمی است لکن چون خدا بیرون از مکان است پس آن قدر هر عاقل صاحب فطن واضح و روشن خواهد بود که اگر خدا خود ا در یکجائی زیاده از آنکه در جای دیگر یا بطریق خاص چنانکه در مسیح بیان و اظهار فرماید بعلمت این در ذات پاکش تغیر و تبدیل راه نمی یابد بلکه اوست خدای قدیم و مطاق و لاتغیر و تبدیل بقراریکه در آیات ۲۴ الی ۲۷ زبور ۱۰۲ مسطور گشته است که ای الله سالهای تو پشت به پشت است در آیام قدیم زمین را بنا نموده و آسمانها عمل دستهای تو می باشند ایشان ضایع خواهند گشت لکن تو فیوم می باشی و تمامی ایشان مثل پوشاك مندرس خواهند گردید و ایشان را مانند لباس تبدیل خواهی داد و تغیر خواهند یافت اما تو همان می باشی و سالهای تو با تمام نمی رسند درین حالت تغیر و تبدیل از آنکه در خالق بلکه محض در مخلوق صورت امکان دارد

و بس قطع نظر ازین هر چندیکه شعاع آفتاب عالماب بهمة مخلوقات
روی زمین ساری و بر آنها تاثیر کلی دارد باز بجهة خود آفتاب
تغیّر و تبدیلی حاصل نمی گردد و اگر احیاناً جمیع شعاع آفتاب را
در یک جا جمع توانستندی نمود بدین طریق که گویا آفتاب دیگر پیدا و
هویدا می شد باین نیز حرم خود آفتاب تغیری نمی یافت درینصورت
آیا ترا آن یارا و جرأت می باشد که بحکمت و قدرت و محبت و
مرحمت خداوندکاری دست برده بجهة آنها حدود و سنور قرار
دهی و ادعائاتی که چون بیان و اظهار خدا در مسیح بیرون از
فهم و د ک من است پس امکان ندارد که خدا خود را بدین طریق
بیان و اظهار نموده باشد آیا چنان گمان داری که تو آدمی خاک زاده
بی بنیاد بحکم علی الاطلاق حد و قرار می توانی داد کیست انجمن
کسی که جسارت ورزیده معین تواند نمود که خدای قادر و حکیم
بچه چیز قادر است و بکدام چیز قادر نیست و چه بایست نکند بلی
قادر علی الاطلاق بر تمامی چیزهاییکه اراده اش قبول فرماید قادر است
و اراده خداوندکاریش همه انجیزها را که موافق حکمت و محبت
و عدالتش باشد می پذیرد و حکمت و تقدس الهی بهر چه قرار
گیرد و یا در کلام بیان فرماید هر چندیکه انسان حکمت الهی را
د آن درک نکرده باشد نیز راست و درست و خوب و مقدس
خواهد بود نهایت اینکه بیان شدن خدا در عیسی مسیح با محبت و
رحمت و عدالت و تقدسش موافقت و مطابقت کلی دارد انشاء الله
تعالی در فصل کتاب دیگر این اوراق ذکر و ثابت خواهد کرد
دید خلاصه حال در اینجا جواب ایرادیکه محمدیان بر تعلیم الوهیت
مسیح در اکثر اوقات می گیرند بدین چند کله اکتفا نمودیم زیرا در
کتاب آیه در موافقی که تثلث ذات پاک الهی را بیان و ثابت خواهیم
ساخت فرصت یافته تعلیم الوهیت مسیح را بیشتر توجیه و توضیح

خواهیم نمود مطایبی که درین باب باقی مانده بیان و اثبات الوهیت مسیح است از آیات توراتیه چنانکه در فصل آتیہ ترقیم خواهد یافت.

فصل سیم

در بیان آنکه الوهیت مسیح از مضامین آیات توریتیه نیز واضح و مبرهن است

مخفی نماند که مقدس و مطلب توراتیه همین است که درباره مسیح
کواهی داده و آمدن و نجات او را بیان ساخته مردم بدین وسیله جهت
آمدن وی و قبول کردن نجاتش را مهیا کردند پس از قراریکه در
آیات توریت وقت ظهور و محل ولادت و کیفیت نجات مسیح قبل
از وقوع معلوم و بیان کردیده بود چنانکه فقره مذکور در فصل
سیم باب دوم رساله میزان الحق مفصلاً ذکر یافته همچنان در آیات
باهریات توراتیه نیز بشانعالی و مرتبۀ رفیع مسیح اشاره رفته است
بدین وجوه که رها نندۀ موعده که عبارت از مسیح است پیغمبری
خواهد بود که کلمات خدا را تقریر و بیان و طریق نجات را بواضحی
تمام عیان خواهد ساخت بخوینکه در آیات ۱۸ و ۱۹ باب ۱۸ کتاب
۵ موسی و در آیات اول الی ۸ باب ۴۲ و در تمامی باب ۶۱ اشعیا
مرفوم است و دیگر اینکه پادشاه روحانی و حقیقی خواهد بود که
در آخر الزمان بظربقی مرئی نیز در روی زمین سلطنت رانده عدل
و داد و صدق و عدالت ا برپا خواهد کرد چنانکه در آیه ۹ باب
۹ زخریا و در آیات ۵ و ۶ باب ۲۳ یرمیا و در تمامی زبور ۲ و
در همگی باب ۱۱ اشعیا و در آیات ۱۳ و ۱۴ و ۲۷ باب ۷ دانیال

مستطوره کشته است و دیگر اینکه کاهن یعنی میانجی و شفیع حقیقی خواهد بود چنانچه هارون کاهن نمونه و عکس او بوده و بیان کشت که این شفیع حقیقی جان خود را برای گناهان تمامی مردم قربان و فدویه کاراینده نجات را حاصل خواهد کرد و از مراحم بیکران بر جراحت درونی ایشان مرهم نهاده بقلوب آدمیان احترام و فراغت حقیقی خواهد بخشید از قراریکه در آیه ۲ زبور ۱۱۰ و در آیات ۲۴ الی ۲۷ باب ۹ دانیال و در تمامی یاب ۵۳ اشعیا مرقوم است و علاوه بر مراتب مذکوره الوهیت مسیح در آیات آتیه توریته نیز که بنفصیل ذکر خواهیم کرد باصحت تمام بیان و عیان گردیده مثلاً در آیه ۱۴ باب ۷ اشعیا ترقیم یافته است که هان دوشیزه آبستن شده پسری خواهد زائید و نام وی را عمانوئیل خواهند خواند بدانکه لفظ عمانوئیل لفظی است عبرانی و عبارت است از آنکه خدا با ما است در این آیه مذکور خدا خوانده می شود و همان پیغمبر صفت الوهیت همین پسر را بیشتر واضح و معلوم ساخته در آیات ۶ و ۷ باب ۹ کلمات خود بالهام الهی ملهم کشته چنین تئین می فرماید که طفلی بجهت ما متولد شده و پسری بنا عطا کرده شده است که امارت بردوش وی باشد و اسم و عجیب و مشیر و خدای قوی و پدر جاوید و رأس سلامت خوانده شود افزونی امارت و سلامت را انتهای نه که بر تخت داود و بر مملکت وی مستقر نماید و با عدل و انصاف استوار گرداند من الان الی الابد و دیگر اینکه میخا پیغمبر مکان ولادت همین عمانوئیل را که عبارت از مسیح بوده باشد معلوم و اشاره ببدیت و الوهیت او کرده در آیه ۲ باب ۵ کتاب خود چنین می گوید که ای بیت لحم افراتاهر چندیکه تو در میان هزاران یعنی شهرهای یهودا کوچکی اما از تو بجهت من آن خواهد آمد که در اسرائیل سلطنت خواهد نمود که خروج او از ازل و ابد بود و

همین صفات الوهیت را سلیمان نیز در کتاب مسمی با مثل خود در آیات ۱۲ و ۱۴ و ۱۵ و ۲۲ الی ۲۴ و ۲۷ و ۲۹ الی ۳۱ باب ۸ بمسیح مرجوع نمود و او را حکمت ازلی خوانده باسم او چنین میگوید منم حکمتی که در فطانت ساکن می باشم و افکار عقلی را بمعرفت در خواهم یافت پس مشورت و عین حکمت از آن من است و مرا فطانت و قوت است و از من پادشاهان پادشاهی می کنند و امرا برستی حکمرانی می نمایند و خداوند در آغاز طریقه خود قبل از افعال ما سبق خود متصرف من بود و من از ازل و قبل از بدایت حدوث زمین معین بودم و زمانی که لجهام معدوم بودند و چشمه های آب جاری موجود نبودند من وجود داشتم و در وقتیکه آسمانها را می اراست و روی دریا را مدور می ساخت من انجا بودم و حکامیکه دریاها را امر فرمود که از حد خود تجاوز نکنند و بنیاد زمین را محکم می فرمود آنکامن در نزد او ناظم آنها و یوماً فیوماً خوشنود و در پیشش همیشه خورسندی می نمودم و ارساکمین ارض او شادمان و بانی آدم خرم بودم و اینکه مضمون آیات مزبوره فی الحقیقه شامل مسیح است واضح و آشکار است زیرا انصفاً ترا که در آیات مذکوره بحکمت و معرفت موصوف کشته محض باد منسوب می توان ساخت و بس چون از آنکه سابقاً در باب ثبوت الوهیت مسیح ذکر و بیان ساخته ایم ظاهر و هویداست که گاه که از ازل و ابد نزد خدا بود و هیچ چیز از چیزهاییکه موجود شده است بی وساطت او وجود نیافت همان اوست چنانکه در آیات اول الی ۳ باب اول یوحنا مرقوم است ازین مرحله که خود مسیح نیز اشاره بمضمون همین آیات فرموده در آیه ۴۹ باب ۱۱ لوقا و در آیه ۱۹ باب ۱۱ متی بخود را حکمت خوانده است به یقینی کلی مبرهن میگردد آیات سابق الذکر بخود مسیح اشاره اند و علاوه برین داؤد نبی نیز بالهام الوهیت

مسیح را در آیات ۷ و ۸ زبور ۲ بیان نموده باسم مسیح چنین می
 گوید که خداوند بمن گفت که فرزند من تویی امروز ترا تولید
 کردیم از من سوال کن و قبایل را بدهم تا آنکه میراث تو و حدود
 زمین چون ملک تو باشد بدانکه لفظ امروزیکه درین آیه ثبت کر-
 دیده است اولاً بمعنی امروز ابدی یعنی حضور ابدی که عبارت از
 ابدیت مطلق بوده باشد تفسیر می شود زیرا که در نزد خدا ماضی
 و مستقبل نیست بلکه حضور ابدیست و بس قلمها لفظ مزبور
 دلالت بر وجود ابدی و مطلق عیسی مسیح پسر خدا می کند
 ثانیاً لفظ مذکوره و مضمون آیه مسطوره محتوی بر ظهور پسر
 خدا در جسم و قیام و صعود اوست که بسبب اینها واضح و
 روشن گردید که مسیح پسر خداست چنانکه در آیه ۴ باب اول
 نامه باهل روم مرقوم گشته و هم در آیه ۳۳ باب ۱۳ اعمال حو-
 اریون و در آیه ۵ باب ۵ نامه بعبرانیان بواضحی تمام بیان شده
 است که آیات زبور مزبور اشاره بمسیح اند و قطع نظر از اینکه داود
 در زبور مزبور مسیح را پسر خدا می نامد در آیه اول زبور ۱۱۰
 او را خداوند خود می خواند چنانکه مرقوم است که خداوند خدا-
 وند مرا گفت که بردست راست من بنشین تا دشمنان ترا فرش پایهای
 تو گردانم و مسیح نیز این لقب را در آیات ۴۲ الی ۴۴ باب ۲۲ متی
 بخود منسوب ساخته است و دیگر در آیات ۶ و ۷ زبور ۴۵ نیز
 مسیح بلفظ خدا مخاطب شده است چنانکه ترقیم یافته که خدایا کرسی
 تو تا ابد الابد است و عصای ملک تو عصای عدالت است صدق را
 دوست داشتی و شر را بغض نمودی از آنرو که خدایا خدای تو از
 روغن شادمانی بیشتر از رفیقان تو ترا چرب کرد اینک آیات مذ-
 کوره بلا شك و شبهه بمسیح اشاره شده اند از سایر آیات قبل و
 بعد زبور مزبور واضحست زیرا که مضمون تمامی زبور مشتمل است

بر تأویل و تفصیل پادشاه روحانی و حقیقی که عبارت از مسیح است
 آیا کدام شخص را بلفظ خدا مخاطب ساخته باو توان گفت که خدایا
 خدای تو از روغن شادمانی بیشتر از رفیقان تو ترا چرب کرد مگر
 مسیح را که روح القدس بی پیمانه بوی رسیده و تمامی الیهیت در
 وی مسکن نموده است چنانچه در آیات ۳۴ و ۳۵ باب ۳ یوحنا و
 در آیه ۹ باب ۲ نامه بقلسیان مرقوم گشته و بهمین علت مسیح
 بیشتر از همه پادشاهان و پیغمبران که نمونه اویند و او هم بنابر
 بشریت متساوی ایشان است بطریق بیغایت باروح القدس مسیح
 شده است و علاوه برین باز در انجیل یعنی در آیات ۸ و ۹ باب اول
 نامه بعبرانیان باشکاری تمام ترقیم یافته است که آیت زبور مزبور
 بمسیح مرجوعند و دیگر زخریاء پیغمبر که دریاب ۱۲ کتاب خود
 از وقایع آخر الزمان خبر داده میگوید که زمانی که خدای رب العالمین
 بنی اسرائیل را باز بسوی خود خواهد برگردانید و از قید پرا-
 کنندگی رها کنید آنها را بوطن قدیمی خودشان که عبارت از ولایت
 کنعان است مجتمع خواهد ساخت در آنوقت اینان خدا را بدرستی
 شناخته مسیح را قبول خواهند کرد بنابر آن پیغمبر مذکور در آیه
 ۱۰ باب مزبور باسم خداوند بدین سیاق می فرماید که روح عنایت
 و تضرع را برخانه داود و ساکنان اورشلیم خواهم ریخت و بر من
 که ایشان فرو کرده اند خواهند نگریست و بر او یاس خواهند
 گرفت چنانکه بر فرزند یکانه یاس خواهند گرفت و از برای او ملول
 خواهند شد چنانکه کسی از برای فرزند نخستین خود ملول شود
 یعنی ازین جهت بر مسیح یاس خواهند گرفت و از برای او ملول
 خواهند گشت که آن قدر وقت او را شناخته و قبول نکرده و رب
 و رها ننده خودشان ندانسته اند مخفی نماید که چون متکلم آیه مذکوره
 خداست پس ظامرو و هویدا است که کلماتی که بر من که فرو کرده اند

خواهند نکرست بخدا یعنی بخدای بیان کشته در جسم که عبارت از مسیح باشد راجع است که یهودیان بعد از آنکه مصلوبش ساختند بوساطت سپاه پادشاه روم پهلویش را سوراخ کردند چنانکه از انجیل یعنی از آیه ۳۴ باب ۱۹ یوحنا معلوم است خلاصه از آیات مزبوره بلاشک و شبهه واضح است که در آیات توریته باشکارتی تمام الوهیت مسیح اشاره کشته و در ضمن آنها به ثبوت رسیده است درینصورت کسیکه منکر الوهیت مسیح باشد بایست که نه محض انجیل بلکه توریت را نیز انکار کرده منکر کلام الهی بودن کتب مذکوره گردد اما احتمال دارد که درین مقام تو سؤال کنی که چون شان رفیع و الوهیت مسیح بطریق مذکور در توریته و اصحاح مسطور کشته پس چرا یهودیان او را قبول نکرده و نمی کنند جواب آنکه جماعت بسیاری از یهودیان در ایام مسیح و حواریان و بعد از ایشان مسیح را قبول نموده قلباً باو ایمان آورده اند چنانچه بسیاری از مسیحیان نخست از ملت یهود بوده اند و در عصر ما نیز در ولایت فرنگستان از یهودیان چنین اشخاص هستند که انجیل را خوانده و بمطالعش برخورد شده مسیح را قبول و قلباً پیروی او می نمایند نهایت اکثر یهودیان چون از حب دنیا بصیرت اندرون شان تاریک کشته بر معنی حقیقی توریته برنخورده اند فلهمذا بنابر افکار و تصورات خودشان در هر اوقات طالب رهاننده جسمانی و دنیوی بوده اند نه آنکه راغب منجی رو-حانی و اخروی و بنابر این دایم سلف و حال مسیح را قبول نکرده و نمی کنند لیکن در آخر الزمان که مسیحیان نظر باشاراتی که در کلام الهی یافت می شوند آنرا الان نزدیک می شمارند مسیح به عظمت و جلال بر زمین باز ظهور خواهد کرد در آنوقت یهودیان او را قبول خواهند نمود چنانکه اینمراتب از آیات انجیل و توریته واضح و مبرهن است.

نهایت تا آنکه مضمون آیات سابق الذکر توریته و آیات مزبوره
 زخریا پیغمبر را با تمام واضح و بیان سازیم ترقیم مطالب ذیل را نیز
 لازم شمرده بطریق ضمیمه باین فصل الحاق نمودیم بدین نحو که
 خدا چنانکه در عهد انجیل همچنان نیز در عهد توریته و ما قبلها
 خود را بواسطه پسر یعنی کله ازلیه خود بیان و اظهار فرموده
 است زیرا که این نسبت بذات مظهر و واسطه است چنانکه عوالم را
 بواسطتش آفریده و خود را از وجوه وحی و الهام و یا بواسطه
 رؤیا و کلام به پیغمبران خود بیان و اعلام ساخته است بنابراین در
 انجیل یعنی در آیه ۲ باب ۱۰ زمره اول باهل قرنتس که آیات اوایل
 باب مذکور مشعر بر اظهار آن نعمات موفوره است که از طرف
 خدا در مدت سفرهای بیابان به بنی اسرائیل رسیده چنین مرقوم
 است که همه يك آشامیدنی روحانی آشامیدند زیرا که از کوهی که
 بعقب می آمد می آشامیدند و آن کوه مسیح بود یعنی چنانکه از
 توریته استنباط می کردید هنگام ارتحال بنی اسرائیل در بیابان ابر
 مخصوصی با ایشان گردش می کرد بخویکه در اوقات نقل بلدیت نموده
 در روز برایشان سایه افکن و در شب مبدل بشعله کشته راه ایشان
 را روشن می ساخت و وقتی که موسی بنابر امر الهی خیمه شهادت
 را که بنی اسرائیل قربانهای خودشان را در آنجا عرض نموده عبادت
 میکردند ساخته و تمام کرده بود ابر مزبور اندرون خیمه مذکور را
 که مکان مقدس بود پر کرده در آنجا سکون یافت و خدا در اکثر
 اوقات از آن ابر موسی را مخاطب ساخته با وی تکلم می فرمود و
 هنگامی قورح با جماعت خود باو امر و ضوابطی که موسی نظر
 باحکام پروردگار برقرار کرده بود مخالفت نموده او را مورد مذ-
 مت ساختند شعله آتشی از آن ابر بر آمده آنها را فی الفور هلاک
 کرد چنانکه این احوالات در باب ۱۶ کتاب ۴ موسی ترقیم و تفسیر

یافته است پس ابر مزبور علامت ظاهری این مطلب است که خدا در میان بنی اسرائیل حاضر و آنکوه روحانی بوده است یعنی ازین ثابت گشت که خدا بایشان است و تمامی آن نعمات و برکاتی که در هنگام ارتحال دریابان به بنی اسرائیل واصل گشته اند از همان او بایشان رسیدند که خود ا از ابر مزبور برایشان ظاهر و عیان می ساخت و ازین جهت است که در انجیل در آیه مذکوره تحریر یافته که بنی اسرائیل از کوه روحانی که همراه ایشان بود می آشامیدند و گفته شده است که همانکوه یعنی آنکه خود را از آن ابر برایشان نمایان مینموده مسیح بوده است و همین مرحله از آیات توراتیه نیز واضح و مبین میگردد ازین قرار که همین ابر که نظر بضمون آیه ۲۱ باب ۱۳ کتاب ۲ موسی در پیش روی بنی اسرائیل میرفت در آیه ۱۹ باب ۱۴ همین کتاب فرشته خدا و در آیه ۲۴ همین باب خداوند خوانده می شود بدین طریق که مرقوم است که چون نزدیک بصبح رسید خداوند از ستون ابری و اثنی بجانب عسکر مصریان نگاه کرد و عسکر مصریان را مضطرب گردانید مخفی نماید که فرشته خدا که بلفظ خداوند و یا خدا نیز خوانده می شود دیگری نیست مگر مسیح پسر خدا که بنابر آیه سابق الذکر انجیل در آن ابر بوده است زیرا که فقط فرشته را خداوند و خدا نمی توان گفت و همان او که در آیه مزبوره فرشته خدا نامیده شده است در باب ۳۳ کتاب ۲ موسی نیز مسمی بوجه خدا گشته است بدین تفصیل که هنگامی که بنی اسرائیل از خدا روگردان شده و کوساله از طلا ساخته بر آن سجده نمودند غضب قهراری برایشان نازل گردیده خدا بتوسی خطاب فرموده گفت که تو خود این قوم را بسرمین کنعان ببر که من همراه ایشان نخواهم رفت بلکه محض فرشته در پیش ایشان خواهم فرستاد ایکن موسی روی نیاز را بدرگاه پروردگار بی نیاز آورده مناجات و استغاثه

نمود که بارالها مرا از نظر مرحمت خود نیندازد لطف و عنایت خود را شامل حال قوم خاص خود ساز پس خدای تعالی دعای او را قرین استجابت نموده در آیه ۱۴ بات مذکور فرموده است که وجه من همراه خواهد شد و ترا آرام خواهم بخشید پوشیده نماند که لفظ وجه الله عبارت است از مظهر و کاشف ذات چنانچه وجه انسان نیز آئینه و مظهر روح اوست و آن مظهر ذاب لوکس یعنی پسر خداست که بآنکه سابقاً از انجیل ذکر و ثابت ساخته ایم روئت غیری مرئی و سکه وجودش و تابش جلالش است و هم چنین آنکه در دشت در بوته سوزان بر موسی نمایان گردید مسیح بوده است زیرا که در آیه ۲ بات ۳ کتاب ۲ موسی مسطور گشته که فرشته خدا در شعله آتش از میان بوته بروی هویدا گشت و بتابر مضمون آیه ۶ همین باب فرشته مذکور بموسی خطاب کرده گفت که منم خدای پدر تو خدای ابراهیم خدای اسحاق و خدای یعقوب فلهمذا موسی روی خود را پوشید از آرو که از مشاهده کردن خدا ترسید پس واضح است که فرشته خدا آنکه خود را خدا میخواند دیگر نیست مگر مسیح پسر خدا و همچنین د باب ۱۸ کلمات اول موسی نیز فرشته مزبور خداوند یعنی خدا نامیده شود از قراریکه در باب مذکور بتفصیل منقول است که ۳۴ فرشته بجادر ابراهیم در آمده یکی از آنها که در آیات ۱۳ و ۱۷ و ۲۰ همان باب خداوند خوانده شده است وعده ولادت اسحاق را بابراهیم داده خراب شدن سودم را بوی معلوم ساخت ابراهیم نیز بجهت عادلان که اگر احیاناً در سدوم یافت شوند استعدا کنان بان فرشته که این او را خداوند شناخته بود چنانکه د آیه ۲۵ باب مذکور مسطور است عرض کرده گفت که دور باد از تو بدین نوع کاری که نیکوکار را ببدکار بقتل رسانی و حال نیکوکار چون حال بدکار باشد این سخن از تو

دور باد آیا حاکم تمامی زمین انصاف نکند ظاهر و هویدا است که فرشته که خداوند خوانده شده و ابراهیم بوی حاکم تمامی زمین خطاب نموده است دیگری نیست مگر عیسی مسیح که در آیه ۲۲ باب ۵ یوحنا خود تقریر کرده می فرماید که پدر بر هیچکس حکم نمی کند بلکه تمامی حکمرانی را به پسر داده است و همچنین آنکه نظر بمضمون آیات ۲۴ الی آخر باب ۳۲ کتاب اول موسی در صفت بشر به یعقوب نمودار گشته و او را برکت داده اسرائیل زامید مسیح بوده است زیرا همان کس که بنابر آیه ۲۴ در صفت آدمی باو نمودار گشته در آیات ۲۷ و ۲۸ بوی چنین فرموده است که من بعد اسم تو یعقوب نباشد بلکه اسرائیل خوانده شود بسبب آنکه یا خدا و خلق سر بزرگی کردند و غالب آمدی و در آیه ۳۰ همین باب یعقوب گفته است که خدا را روبرو دیدم و جان من سالم ماند بخلاصه از آیات مذکور واضح و مدلل میگردد که در هر جا که در تورات به گفته شده است که خدا خود را بر پدر نخستین ما آدم و نوح و ابراهیم و اسحاق و یعقوب و موسی و سایر پیغمبران ظاهر و بیان ساخته و بایشان تکلم نموده است این مسیح فرزند یگانه خدا یعنی بکلمه ازایه اش مرجوع است زیرا که خدا خود را بواسطه او اظهار بپیغمبران خود تکلم نموده است.

فی الجمله از آیات باهرات انجیل و تورات که در فصلهای سابق ذکر و ثبت و تفصیل و شرح نموده ایم الوهیت مسیح چنان ثابت و روشن گردیده که در قلب هر شخص که تعصب را بر کنار نهاده در مقام انصاف ایستاده باشد هیچ شک و شبهه باقی نخواهد ماند.

ای عزیز برادران خود قرآن از انجیل شریف شنیده اقرار میکنند که «انما المسیح عیسی ابن مریم رسول الله و کلمته» سورة النساء ۱۶۹ زیرا انجیل یوحنا باب ۱ آیه ۱-۲ بخصوص عیسی مسیح چنان گفته «در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود همین در ابتدا نزد خدا بود» و در آیه ۱۴ «و کلمه مجسم گشت و میان ما ساکن شد». اگر کسی کلمه میگوید و یا مینویسد آن کلمه از ذات او ضایع نمیشود و در عقل و وجود او دایم میماند و همچنین عیسی که اگر چه خودش کلمه خدا بوده در این عالم بود خودش چون کلمه خدا بود باز همیشه در ذات و وجود خدا بود و بنابر این میگوید «و کی با آسمان بالا رفت مگر آنکس که از آسمان پائین آمد یعنی پسر انسان که در آسمان است» یوحنا باب ۳ آیه ۱۳ و چونکه عیسی خداست میگوید «من و پدر یک هستیم» یوحنا باب ۱۰ آیه ۳۰. ما جمله بنی انسان در ازمنه این عالم مخلوق شده ایم عیسی قبل از تولد خود که کلمه خداست در ذات خدا آنقدر بوده که خدا هست. و خودش عیسی یهودیان را میگوید «پدر شما ابراهیم شادی کرد بر اینکه روز مرا به بیند و دیده شاد گشت یهودیان بدو گفتند هنوز پنجاه سال نداری و آیا ابراهیم را دیده. عیسی بدیشان گفت هر آینه هر آینه بشما میگویم که پیش از آنکه ابراهیم پیداشود من هستم» یوحنا باب ۸ آیه ۵۶-۵۹. عیسی چنانکه خودش میگوید او خدای دیگر نیست اما خودش افکار و اسرار و کلمه خداست و یقیناً میگوید که «بشنوای اسرائیل خداوند خدای ما خداوند واحد است» مرقس باب ۱۲ آیه ۲۹. این شهادت انجیل و دین و اعتقاد و عمومی افکار جمله مسیحیان است پس چرا مسلمانان میگویند که بخارا دو و یا سه خدایان قبول میکنند. حاشا و حاشا. عیسی اصلاً خدای دیگر نیست اما ابداً از ذات خدا بوده خودش خداست.

Bibliothek der
Deutschen
Morgenländischen
Gesellschaft

Aus
Hartmanns
Verwächtnis

ای عزیز برادران خود قرآن از انجیل شریف شنیده اقرار میکنند که « انما المسیح عیسی ابن مریم رسول الله و کلمته » سورة النساء ۱۶۹ زیرا انجیل یوحنا باب ۱ آیه ۱-۲ بخصوص عیسی مسیح چنان گفته « در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود همین در ابتدا نزد خدا بود » و در آیه ۱۴ « و کلمه مجسم گشت و میان ما ساکن شد ». اگر کسی کلمه میگوید و یا مینویسد آن کلمه از ذات او ضایع نمیشود و در عقل و وجود او دایم میماند و همچنین عیسی که اگر چه خودش کلمه خدا بوده در این عالم بود خودش چون کلمه خدا بود باز همیشه در ذات و وجود خدا بود و بنابر این میگوید « و کسی با آسمان بالا رفت مگر آنکس که از آسمان پائین آمد یعنی پسر انسان که در آسمان است » یوحنا باب ۳ آیه ۱۳ و چونکه عیسی خداست میگوید « من و پدر یک هستیم » یوحنا باب ۱۰ آیه ۳۰. ما جمله بنی انسان در ازمنه این عالم مخلوق شده ایم عیسی قبل از تولد خود که کلمه خداست در ذات خدا آنقدر بوده که خدا هست. و خودش عیسی یهودیان را میگوید « پدر شما ابراهیم شادی کرد بر اینکه روز مرا به بیند و دیده شاد گشت یهودیان بدو گفتند هنوز پنجاه سال نداری و آیا ابراهیم را دیده. عیسی بدیشان گفت هر آینه هر آینه بشما میگویم که پیش از آنکه ابراهیم پیدا شود من هستم » یوحنا باب ۸ آیه ۵۶-۵۹. عیسی چنانکه خودش میگوید او خدای دیگر نیست اما خودش افکار و اسرار و کلمه خداست و یقیناً میگوید که « بشنوای اسرائیل خداوند خدای ما خداوند واحد است » مرقس باب ۱۲ آیه ۲۹. این شهادت انجیل و دین و اعتقاد و عمومی افکار جمله مسیحیان است پس چرا مسلمانان میگویند که بخارا دو و یا سه خدایان قبول میکنند. حاشا و حاشا. عیسی اصلاً خدای دیگر نیست اما ابداً از ذات خدا بوده خودش خداست.

Bibliothek der
Deutschen
Morgenländischen
Gesellschaft

Aus
Hartmanns
Verwächtnis

اگر چه بعضی علمای اسلام گفته اند که تورات و انجیل تحریف شده است و امر میکنند که مسلمانان این کتب مقدسه را نخوانند و لکن انبانی ندارند که تورات و انجیل بچه طور و کجا تحریف شده است. و اگر چه قرآن در سورة البقره آیه ۷۰ میگوید « یسمعون کلام الله ثم یحرفونه من بعد ما عقلوه » یعنی کلام خدا را شنیده تحریف و تبدیل میکنند اما نه اینکه تورات و انجیل. و باز در سورة النساء آیه ۴۸ آشکار گفته است « من الذین هادوا یحرفون الکلام عن مواضعه ویقولون سمعنا و عصینا و اسمع غیر مسمع و راعنا لیا یبلسنهم و طعنا فی الدین » ازین کلام قرآن تماماً مبرهن است که تورات و انجیل اصلاً تحریف نه شده است الا بنابر آیه ۴۹ همان سورة النساء « ولوانهم قالوا سمعنا و اطعنا و اسمع و انظرنا لکان خیر آلهم » پس یهودیان سخنان خود را تحریف و تبدیل میکنند. و بعد ازین خود قرآن زیاده در صد آیات همان تورات و زبور و بینات انبیا و انجیل مقدس را تصدیق و تعریف کرده « مصداقاً لما ین یدیه » ایشانرا « هدی و نور » میگوید. و علاوه ازین جمیع عقلای اسلام میدانند که تورات و انجیل سه صد و چهار صد سال و زیاده ازین قبل از زمان محمد بزبان یونانی و یهودی و سریانی و قبطی و ارمنی ترجمه شده میان کونا کون ملل مسیحیان موجود بود و اگر میخواستید بروید بشهر روم و پاریز و لوندون و پطر بورغ و به بینید که در آن شهرها تورات و انجیل هستند که چند صد سال قبل از هجرت اسلام نوشته شده اند. بنابرین آشکار و هویداست که تورات و انجیل اصلاً تحریف و تبدیل نه شده است.

ULB Halle
001 320 98X

3/1



Ec 1935